

# امیر خسرو دهلوی و موسیقی دیوان او

دکتر عباس کی‌منش

عضو هیات علمی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

## چکیده

در این مقاله کوشش شده است که در احوال امیرخسرو و مرشد وی - نظام‌الدین اولیا - سخنی هرچند کوتاه در میان آید و نگاهی گذرا به محیط زندگانی امیرخسرو از چشم‌انداز موسیقی انداخته شود و نقش خسرو در پیوند موسیقی ایران و هند مورد بررسی قرار گیرد و ویژگی‌های موسیقایی شعر وی در ترازوی عروض فارسی سنجیده شود و هنر شاعری وی نموده آید.

## مقدمه

امیرخسرو دهلوی را خسرو قلمرو معانی گفته‌اند و صاحبقران سواد اعظم سهندانی؛ برخی وی را سلطان الشعراء و برهان‌الفضلا لقب داده‌اند. گاهی در وادی سخن یگانه‌ی عالمش خوانده‌اند و نقاوه‌ی بنی آدم (دهلوی، ص ۹۹). خسرو بزرگ‌ترین نماینده‌ی زبان فارسی در همه‌ی شبه قاره است. از ورود زبان فارسی به آن سرزمین تاکنون؛ هرچند شاعر توانایی چون مسعود سعد لاهوری در شعر و جلایی هجویری در نثر در گسترش زبان فارسی در آن سرزمین سهم عظیمی تکفل کرده‌اند ولیکن در آن میان، تأثیر سهندانی و معنی‌آفرینی خسرو در گستره‌ی شعر و نثر فارسی، نکته‌ی است در خور تأمل.

اصل خسرو را از هزاره‌ی بلخ گفته‌اند و همشهری جلال‌الدین بلخی رومی. پدرش امیر سیف‌الدین لاجین به هند افتاد و در قصبه‌ی پتالی (patiali) از توابع دارالخلافه‌ی دهلی رنگ اقامت ریخت و دختر عمادالملک را که از امراء عصر بود در حباله‌ی نکاح آورد و خسرو از بطن این دختر در سال ۶۵۱ ه.ق. ولادت یافت. (بلگرامی، ص ۲۰۹) نوشته‌اند که پدرش او را در خرقة‌ی پیچیده پیش مجنوبی برد و چون نظر فقیر بر امیر افتاد، فرمود آوردی کسی را که دو قدم از خاقانی پیش خواهد رفت. چون به سن تمیز رسید، بنا بر استمداد فطری در فرصت کمی به انواع کمالات آراسته گردید و از سلاطین و امراء، اعزاز و اکرام بسیار یافت و دست ارادت به دامن شیخ نظام‌الدین اولیا زد؛ از صوفیان بزرگ آن عصر.

شیخ نظام‌الدین بدایونی دهلوی چهارمین عارف بزرگ شبه قاره‌ی هند و پاکستان و بنگالادش بود؛ بعد از معین‌الدین چشتی، قطب‌الدین بختیار کاکای، فریدالدین گنج شکر. (نتوی، ص ۲۶۶)

شیخ نظام‌الدین اولیا شش ماه پیش از امیرخسرو در تاریخ هجدهم ربیع‌الآخر سال ۷۲۵ ه. جهان فانی را وداع گفت و در دهلی در آغوش خاک آرمید و امیرخسرو در روز چهارشنبه هجدهم شوال همان سال به سیر

رضوان گریخت و بخت بلندش مدفن وی را پایین مقبره‌ی پیرش شیخ نظام‌الدین اولیا تعیین کرد.

شیخ نظام‌الدین را بدان اندازه با امیر خسرو مودت بود که می‌گفت: اگر برای به خاک سپردن دو جسد در یک قبر مانع شرعی در میان نبود، وصیت می‌کردم که من و خسرو در یک قبر به خاک سپرده شویم. (لملی بدخشی، ص ۵۴۴)

گویند امیر خسرو چهل سال صائم‌الدهر بود و با حضرت سلطان المشایخ به طریق طیّ ارض حج گزارده بود.

گفته‌اند که وی «هر شب در وقت تهجد هفت سی پاره قرآن خواندی.» (دهلوی، ص ۹۹)

## بررسی پیشینه‌ی موسیقی در شبه قاره

پس از استقرار حکومت مسلمانان در شمال هندوستان در آغاز قرن هفتم هجری در عهد امیرخسرو دهلوی (فوت: ۷۲۵ هجری) هیچ‌گونه تلاش مهمی از جانب مسلمانان که اغلب فارسی‌زبان بودند در راه آموزش و تلویین حکمت هندی مشاهده نمی‌شد.

کوشش‌های امیرخسرو در راه تلفیق فرهنگ هندی با فرهنگ ایرانی بویژه در حوزه‌ی موسیقی، راهی را که بعد از ابوریحان بیرونی تقریباً مسنود مانده بود، گشود. علاء‌الدین خلجی (۷۱۵-۶۹۵ هجری) نخستین حکمران دهلی است که به موسیقی هندی ابراز علاقه نموده و موسیقی‌دانان جنوب هند را در دربار خویش گرد آورد. افزون بر دربار دهلی، حکمرانی‌های کوچک مسلمانان در اکناف هند همواره علاقه‌ی شدید خود را نسبت به فرهنگ و حکمت هندی نشان می‌دادند.

اگرچه سلاطینی چون سلطان حسین شرقی، پادشاه جونپور (۸۶۲-۸۸۴ هجری)، سلطان مظفر دوم (۹۳۲-۹۱۷ هجری) و سلطان بهادر (۹۴۳-۹۳۲ هجری) پادشاه گجرات و برخی دیگر از جمله سلاطینی هستند که در زمره‌ی بزرگ‌ترین افراد سهمیم در توسعه‌ی فرهنگ و دانش هندی؛ جدی بلیغ در کار آورده‌اند اما کوشش‌های رسمی در این راه از عصر اکبری گورکانی (۱۰۱۴-۹۶۳ هجری) پادشاه هند آغاز گردید. چه به اشارت این پادشاه بزرگ نسبت به ترجمه‌ی کتب سانسکریت به فارسی سعی وافی در میان آمد. بدین نحو که با همکاری همه جانبه‌ی پاندیت‌های هندی و دانشمندان فارسی زبان شبه قاره بسیاری از کتب اساسی زبان سانسکریت به فارسی ترجمه شد.

سنت مطالعه در سانسکریت و تمایل به علوم هندی که در عصر اکبر آغاز شد تا دوران جهانگیر (۱۰۳۷-۱۰۱۴ ه.ق.) و پسر و جانشین شاه جهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷ ه.ق.) ادامه یافت. داراشکوه فرزند ارشد و ولیعهد شاه جهان چنان به سانسکریت و حکمت هندی دل بسته بود که خود پنجاه اوپانیشاد (Upanishad) را تحت عنوان سر اکبر به فارسی درآورد. اگرچه تقدیر بر سرنوشتش رقم شهادت زد و به‌دست برادرش اورنگ زیب در سال ۱۰۶۹ ه.ق. کشته شد.

نکته آن‌که این سلاطین در ترجمه‌ی کتب فرهنگ هندی از جمله کتب موسیقی یا سنگیت، جدی بلیغ عرضه داشتند.<sup>۱</sup> کم‌نیستند حکمرانان هندی که موسیقی را در دربار خود زیر نظر داشته و آن را از لوازم اساسی کلیه‌ی جشن‌ها و مراسم درباری شناخته‌اند. لیکن

در عهد اکبر گورکانی موسیقی و موسیقی‌دانان، مرتبه‌ی بس بلند یافته‌اند. ابوالفضل عالمی، مؤلف کتاب **آیین اکبری** در این باب می‌نویسد که اعلی‌حضرت توجه فراوان به موسیقی مبذول می‌دارند و از کلیه‌ی موسیقی‌دانان حمایت می‌کنند. گروه بسیاری از موسیقی‌دانان جمیع ملل هندی، ترک، ایرانی و کشمیری، اعم از زن و مرد در دربارش گرد آمده‌اند. دسته‌ی موسیقی دربار به هفت گروه تقسیم شده و هر گروه، خاص یک روز از ایام هفته است. (عالمی، ص ۳۸۱)

حمایت دربار از موسیقی تا اوایل عهد اورنگ‌زیب تداوم یافت. لیکن وی در سال دهم از جلوس خود (۱۰۷۸ هجری) موسیقی‌دانان را از دربار اخراج و موسیقی را در کلیه‌ی مراسم تحریم نمود. (انصاری، ص ۹) با این همه جای شگفتی است که بهترین کتب در باب موسیقی به زبان فارسی در همین دوران، جامه‌ی تألیف پوشید. باب پنجم کتاب **تحفة الهمند** درباره‌ی موسیقی، مفصل‌ترین و دقیق‌ترین نوشته به زبان فارسی در موسیقی هندی است که در مقدمه به نگارش درآمده است.

در زمان خسرو نایک گوپال در تمام هندوستان استاد مسلم موسیقی شناخته می‌شد، چه نوشته‌اند هزار و دویست شاگرد داشت که «سنگاسن» یعنی تخت او را مخصوصاً بر دوش گرفته می‌بردند. (نعمانی، ص ۹۹) امیر خسرو افزون بر اطلاع دقیق و مهارت کامل در موسیقی هندی، با موسیقی ایرانی و آهنگ‌ها و ردیف‌های آن به استادی آشنا بود. بدین لحاظ، موسیقی ایرانی و هندی را با هم تلفیق نموده و خود پرده‌ها و آهنگ‌های بسیاری اختراع کرده که آن آهنگ‌ها در نزد موسیقی‌دانان هندی از اعتبار ویژه‌ی برخوردار است.

خسرو را از لحاظ اشراف در موسیقی و به کار داشت اوزان مختلف در شعر و ابداع اوزان جدید شعری می‌توان به همشهری او جلال‌الدین مولوی تشبیه کرد.

دولت‌شاه سمرقندی که یکصد و هفتاد و یک سال پس از رحلت امیر خسرو تذکره‌الشعرا را به پایان رسانیده می‌نویسد: امیر خسرو با وجود فضایل صوری و معنوی در علم موسیقی وقوف تمام داشته، نوبتی مطربی با او بحث کرد که علم موسیقی از جمله‌ی علوم ریاضت است و به شرف از علم شعر و شاعری افضل است و امیر خسرو در الزام معنی این قطعه در بحر رمل مثنیٰ محذوف می‌فرماید:

مطربی می‌گفت خسرو را که ای گنج سخن  
علم موسیقی ز علم شعر نیکوتر بود  
ز آن که آن علمی است کز دقت نیاید در قلم  
لیک این علمی است کاندلر کاغذ و دفتر بود  
پاسخش دادم که من در هر دو معنی کاملم  
هر دو را سنجیده بر وزنی که آن در خور بود  
نظم را کردم سه دفتر و بر به تحریر آمدی  
علم موسیقی سه دفتر بودی ار باور بود  
نظم را علمی تصور کن به نفس خود تمام  
کو نه محتاج اصول و صوت خنیاگر بود  
گر کسی بی‌زیر و بزم نظمی فروخواند رواست  
نی به معنی هیچ نقصان، نی به لفظ اندر بود...

نای زن را بین که صوتی دارد و گفتار نی  
لاجرم محتاج در قول کسی دیگر بود  
پس درین صورت ضرورت صاحب صوت و سماع  
از برای شعر محتاج سخن‌پرور بود  
نظم را حال، عروسی دان و نغمه ز یورش  
نیست عیبی، گر عروس خوب بی‌زیور بود...

در این قطعه، واژگان زیر از نوع اصطلاحات موسیقی است که امیر خسرو به کار داشته و آن شاهدی است صادق بر وقوف کامل خسرو به اصطلاحات موسیقی ایرانی: مطرب، موسیقی، شعر، اصول، صوت، خنیاگر، زیر، به، نای‌زن، (صوت)، قول، (صوت)، سماع، نغمه که توضیح و شرح آن‌ها را در کتبی چون **مقاصدالاحان و جامع‌الاحان** عبدالقادر مراغی (ف: ۸۳۷ ه.ق.) و **بحورالاحان** فرصت شیرازی، **حافظ و موسیقی** استاد فقید حسین‌علی ملاح، **منوچهری دامغانی و موسیقی**، حسین‌علی ملاح، **پیوند شعر و موسیقی** آوازی استاد حسین دهلوی، **واژه‌نامه‌ی موسیقی ایران زمین** تألیف استاد مهدی ستایشگر توان دید و نیز **موسیقی دیوان فرخی** نوشته‌ی نگارنده‌ی این سطور چاپ دانشگاه دولتی لاهور پاکستان.

بر روی هم امیر خسرو در فن موسیقی به‌عنوان مخترع و استاد مسلم الثبوت در تاریخ موسیقی هند شناخته شده و به‌عنوان هشتمین نایک (آهنگساز) در جهان موسیقی شهرت یافته است؛ هرچند از او کتابی در این علم در حال حاضر به‌دست نیست، اما نقش او را در تلفیق موسیقی هندی و ایرانی نادیده نتوان گرفت. به گفته‌ی شبلی نعمانی پس از خسرو هیچ کس نتوانست به مرتبه‌ی نایک نایل آید. (نعمانی، ج ۲، ص ۹۹)

خسرو به سبب طبع موزون و ذهانت و فطانت خداداد، در این هنر مهارتی توصیف‌ناشدنی به‌دست آورد به گونه‌ی که نایک گوپال که سرآمد روزگار در این فن بود، ثناخوان کمال هنرش گردید. (خسرو، ج ۱، ص ۷۱) استاد اقبال صلاح‌الدین می‌نویسد که امیر خسرو با ترکیب موسیقی هندوستانی و موسیقی ایرانی چندین راگ (آهنگ و نت) ابداع کرد که تا امروز رایج‌ترین و متداول‌ترین راگ‌ها در این علم محسوب می‌شود. این آهنگ‌ها و نت‌ها عبارتند از: «غارا»، «سرپرده»، «زیلف» و بسیاری از آهنگ‌ها و نت‌های دیگر که همه از اختراعات این شاعر و موسیقی‌دان بزرگ نیمه‌ی دوم قرن هفتم و ربع اول قرن هشتم هجری است. افزون بر آن چه در قلم آمد استاد اقبال صلاح‌الدین آهنگ‌هایی چون نقش، گل، ترانه، قول و بسیاری دیگر از این نوع نغمات را از مخترعات آن موسیقی‌دان بزرگ دانسته است.

وفور دانش خسرو را در موسیقی از اصطلاحات موسیقایی که در دیوان او به کار رفته است بی‌توان برد. چنان‌که چهار اصطلاح به کار گرفته شده در بیت زیر خبر از این معنی می‌دهد:

سماع در دل من کار کرد و سینه بسوخت  
هنوز مطرب ما را ترانه در چنگ است  
(خسرو، کلیات غزلیات، ج ۱، ص ۶۱۷)

#### بقیه در شماره‌ی بعد

#### پی‌نوشت

۱- منظور از واژه‌ی سنگیت، نوازندگی و خوانندگی و پایکوبی و دست‌افشانی است.